



بحران در مناسبات بین المللی و تشدید تضادهای درونی رژیم

باصدور قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت و عملی شدن برخی از تحریم ها ، و به دنبال آن تهدید دول اروپایی مبنی بر گسترده ساختن دامنه ی تحریم ها ، جمهوری اسلامی به شدت در تنگنا و از همه سوتحت فشار قرار گرفته است .

دولت آمریکا که در مناقشه خود با جمهوری اسلامی بر سر مسائل اتمی توانسته بود روسیه و چین را در شورای امنیت با خود همراه کند، در همین راستا توانست ائتلافی از کشورهای عربی از جمله مصر، اردن، عربستان سعودی ، کویت و برخی دیگر از کشورهای جنوبی خلیج فارس ایجاد نماید .

در بیانیه پایانی نشست این کشورها که با حضور وزیر خارجه آمریکا در تاریخ سه شنبه ۲۶ دی در کویت برگزار گردید، از جمهوری اسلامی خواسته شده است که به مفاد قطعنامه شورای امنیت گردن بگذارد و به دخالت های خود در عراق پایان دهد . کشورهای یادشده همچنین متعهد شده اند که در راستای رویارویی با هر نوع تهدید علیه امنیت و ثبات در منطقه، به همکاری طولانی مدت با یکدیگر ادامه دهند .

از سوی دیگر، پس از حمله نیروهای آمریکائی به کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر اربیل عراق، دولت آمریکا و متحد نزدیک آن انگلیس پیوسته بر تهدیدات خود علیه جمهوری اسلامی افزوده اند و راه را برای اقدامات بزرگ تر و پیچیده تر نظامی نیز باز گذاشته اند. جرج بوش و دیگر مقامات آمریکائی بارها جمهوری اسلامی را به دخالت در امور عراق و حمایت از گروه های شیعه متهم کرده اند. وزیر خارجه آمریکا تهدید کرده است که اگر جمهوری اسلامی به اقدامات خود ادامه دهد و تلاش آمریکا برای ثبات عراق را مختل کند، "آمریکا هم بیکار نخواهد نشست".

گرچه مقامات کاخ سفید گفته اند که آمریکا می خواهد در داخل عراق با ایران مقابله کند، و گفته اند که، برپائی پایگاه های آمریکائی در خلیج فارس به معنای جنگ با ایران نیست، مادرعین حال پیوسته به این موضوع نیز اشاره می شود که گزینه نظامی کنار گذاشته نشده است و احتمال حمله

گرانی مهار شدنی نیست

حاصل طرح جدید بوش در عراق، ادامه کشتار و ویرانی

سیاست های مخرب دولت بوش، به ویژه در رابطه با جنگ عراق ، نظامی گری ، فساد مالی و نقض آشکار حقوق انسانی نکات محوری بود که انتخابات میان دوره ای آمریکا در هفتم نوامبر سال گذشته باید به آن پاسخ می داد. پاسخ رای دهندگان بیش از آن روشن بود که کسی یارای انکار آنرا داشته باشد. در این روز مردم آمریکا، به دوازده سال تسلط بلا منازع حزب جمهوری خواه بر مجلس نمایندگان و سنای آمریکا، پایان دادند. به این ترتیب نمایندگان حزب رقیب، حزب دموکرات، اکثریت کرسی های این دو مجلس را به دست گرفتند. نتیجه انتخابات قبل از اینکه رای مردم به سیاست ها و برنامه حزب دموکرات باشد، نشانگر مخالفت

در هفته های اخیر قیمت مواد غذایی و سایر کالاهای مصرفی مورد نیاز توده مردم به طور چشمگیری افزایش یافته است. مساله از گران شدن نان توسط دولت شروع شد. اگرچه به شیوه معمول حکومت های عوامفریب، مساله گرانی نان ابتدا مطرح، و بعد توسط دولت تکذیب شد، اما وقتی مردم برای خرید نان روزانه، به نانوایی ها مراجعه کردند، دیدند که عملاً برای خرید یک قرص نان باید پول بیشتری بپردازند. افزایش قیمت نان، بلافاصله افزایش بهای سایر مواد غذایی را به دنبال داشت. گوشت، تخم مرغ، و سایر اقلام خوراکی قیمت شان افزایش یافت. افزایش بهای مسکن، و اجاره مسکن جنبه های دیگر رشد قیمت ها در

بیمه های اجتماعی و مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی ۸

نگاهی به مبارزات کارگری در دی ماه

یک سال بعد از آن روز تاریخی ۵

چشم انداز کشمکش های جمهوری اسلامی و آمریکا ۶

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان ۴

تشدید سیاست اختناق و سرکوب، به دنبال تصویب قطعنامه تحریم علیه ایران

شناسنامه، آدرس محل سکونت و کار، تلفن، سال ایجاد وب سایت، زبان برنامه نویسی سایت، تعداد تقریبی بازدیدهای روزانه از سایت، نام سایت میزبان و کشور میزبان سایت را وارد کنند.

آنچه در اولین نگاه بر این ابلاغیه ی دولت به چشم می خورد، نگاه جاسوسی، پلیسی و

یک هفته پس از صدور قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت، مبنی بر تحریم جمهوری اسلامی، دولت احمدی نژاد در یازدهم دیماه دستور عملیاتی کردن طرح "ساماندهی پایگاه های اینترنتی ایرانی" را به وزارت ارشاد ابلاغ کرد. بر اساس این طرح همه گردانندگان سایت ها، باید در یک فرم اینترنتی نام و نام خانوادگی، شماره

بحران در مناسبات بین المللی و تشدید تضادهای درونی رژیم

آمریکا به ایران و مراکز و تاسیسات اتمی و نظامی جمهوری اسلامی نیز منتفی نمی باشد. مجموعه ی این تهدیدات و فشارهای سیاسی و اقتصادی، جمهوری اسلامی و کابینه ی نظامی-امنیتی احمدی نژاد را با وضعیت بسیار دشواری روبرو ساخته و تشدید تضادها و اختلافات درونی دستگاه حکومتی را نیز در پی داشته است. جریان موسوم به اصلاح طلب، عامل اصلی این وضعیت را کابینه احمدی نژاد و سیاست های خارجی وی مبنی بر ایجاد تنش و بحران می داند که در کارنامه یک سال و نیمه ی آن، دو قطعنامه و یک بیانیه شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی را در پی داشته است. دارودستی اصلاح طلبان رانده شده از حکومت که اندک اندک دارن خود را برای ایفای نقش مهم تری آماده می کنند، احمدی نژاد دولت وی را مسبب اصلی تمام نابسامانی های موجود می دانند و از همه سو به وی حمله می برند.

گفتنی ست که تنها افراد و گروه های رنگارنگ موسوم به اصلاح طلب نیستند که با جرات بیشتری احمدی نژاد و سیاست های وی را مورد سوال قرار داده و زیر ضرب می برند و "ماه عسل" جریان حامی دولت رانیز پایان یافته اعلام کرده اند. بسیاری از افراد و دسته بندی های موسوم به اصول گرا که زمینه پیروزی احمدی نژاد و تسلط وی بر قوه مجریه را فراهم ساختند نیز، بیش از پیش به ابراز گلایه و نارضایتی می پردازند و سعی دارند به نحوی از انحاء از دولت، رئیس جمهور و دارودستی از اخص وی یعنی جریان "رایحه خوش خدمت" بیشتر فاصله بگیرند. این، فقط روزنامه جمهوری اسلامی نیست که از احمدی نژاد میخواد در مورد مسائل اتمی اظهار نظر نکند و دهانش را ببندد، بلکه برخی دیگر از حامیان ایشان نیز صدایشان درآمده است. محمد رضا باهنر که خود از نزدیکان و از مشاوران سابق انتخاب اعضای کابینه احمدی نژاد است، سیاست های اقتصادی وی را اشتباه آمیز خوانده است. روزنامه کیهان نیز با اشاره به گرانی های اخیر، خطاب به مقامات دولتی می نویسد که اگر برای حل گرانی گامی بر نمی دارند، لااقل آن را انکار نکنند و نمک بر زخم های سرباز کرده نپاشند!

مجلس ارتجاع که اکثریت آن در دست اصول گرایان و حامیان رئیس جمهور است به مرکز جدال های لفظی و کشمکش های جناحی تبدیل شده است. در دوره کوتاه پس از صدور قطعنامه شورای امنیت و مهلت دو ماهه آن برای توقف غنی سازی اورانیوم که چیزی به پایان آن نمانده است، مخالفت با عملکرد دولت احمدی نژاد به طور کم سابقه ای بالا گرفته است.

انکون نه فقط صحبت از تکرار کتبی پی در پی به وزرای اقتصاد، بازرگانی، مسکن و صحبت از استیضاح وزرای کشور، کشاورزی و وزیر خارجه است، بلکه بحث از احضار رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی در میان است که پیرامون وضعیت کنونی، سیاست های خارجی، چرایی تصویب قطعنامه در شورای

امنیت، حذف مدیران متخصص و "منزوی کردن نیروهای نظام" و استفاده از افراد فاقد تجربه و تخصص و امثال آن توضیح دهد!

گرچه میان جریانات موسوم به "اصول گرا" از همان آغاز، اختلاف و کشمکش بر سر سهم و قدرت وجود داشته است، اما این اختلافات و کشمکش ها پیوسته روند فزاینده ای را پیموده است و در شرایط کنونی فوق العاده افزایش یافته است. اکبر اعلمی نماینده تبریز در این مورد می گوید، در مجلس طرحی تحت عنوان طرح تحقیق و تخصص از تبلیغات ریاست جمهوری احمدی نژاد و هزینه های مربوطه، تهیه شده است که ۵۵ درصد امضا کنندگان آن، افراد وابسته به جناح اصول گرای مجلس اند. این طرح با مخالفت شدید محمد رضا باهنر معاون مجلس و از حامیان اصلی احمدی نژاد، روبرو شده است. نامبرده به اصول گرایان مجلس توصیه کرده است امضاهای خود را پس بگیرند از این مسئله صرف نظر کنند، چرا که ممکن است بعد از آن نوبت به تحقیق و تخصص از هفتمین دوره انتخابات مجلس هم برسد! این موضوع نیز آشکارا از تشدید اختلاف و تعمیق شکاف در میان مرتجعین حاکم و اصول گرایان حکایت می کند. فراکسیون اصول گرایان مجلس با داشتن ۲۰۰ عضو، اخیراً به منظور انتخاب یک شورای مرکزی جلسه ای برگزار نمود. در حالی که ۷۶ نفر برای عضویت در این شورا کاندیدا شده بودند ولی کمتر از ۶۰ نفر در این جلسه شرکت کردند!

این موضوع نیز بیانگر چیز دیگری جز تشدید وخامت اوضاع سیاسی و تشدید اختلاف و تعمیق شکاف در میان اصول گرایان و حامیان رئیس جمهور و تشنت و پراکندگی در میان مرتجعین حاکم نیست.

با تشدید اختلاف و تعمیق شکاف در میان اصول گرایان، سرانجام روز یکشنبه اول بهمن ماه، تلاشی فراکسیون اصول گرای مجلس قطعیت یافت. برخی از افراد وابسته به این جناح، به فراکسیون به اصطلاح مستقل ها در مجلس پیوستند و برخی دیگر از فراکسیون قبلی جدا شدند و "فراکسیون اصول گرایان خلاق" را تشکیل دادند! ناگفته نماند که جریان اخص وابسته به احمدی نژاد یعنی "رایحه خوش خدمت" که در قبال این رویدادها سکوت اختیار نموده بود، بنا به گزارش ایسنا و به نقل از محمد علی رامین دبیر سیاسی "ستاد رایحه خوش خدمت" نیز برای تبیین استراتژی و سیاست این جریان، به "رایزی" "روی آورده است!"

افزون بر این ها، لغو سفر رفسنجانی به قم و غیبت وی از جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام، سفر لاریجانی دبیر شورای امنیت ملی به قم و دیدار وی با "علما" و "مرجع" و ارائه گزارش از آخرین وضعیت پرونده اتمی و بالاخره اظهار نظر برخی از این "مرجع" خطاب به مسئولین، که گفتار و کردار آنان نباید به نحوی باشد که بر مشکلات موجود بیافزاید، و باز از این ها مهم تر، سکوت مطلق و معنی دارخانه

ای رهبر حکومت اسلامی و ایضاً سکوت مصباح یزدی، رهبر ایدئولوژیک احمدی نژاد و غیبت وی برای یاری جستن از امام غایب، تماماً نشان گر وخامت اوضاع سیاسی و عقب نشینی این جناح است.

بربستر چنین شرایطی است که این جا و آن جا، نه فقط بحث از استیضاح و برکناری احمدی نژاد به میان کشیده می شود، بلکه بسیاری از نگاه ها دوباره به سوی "تاجی" نظام و "امید" حکومت اسلامی، "کاندیدای مناسب برای شرایط حاد و بحرانی"، هاشمی رفسنجانی دوخته می شود. بهزاد ادیبی در گفتگو با فایننشیل تایمز در یک بهمن، از ضرورت ورود رفسنجانی به صحنه و ائتلاف رفسنجانی-خامنه‌ای برای "نجات کشور" و "آینده نظام" سخن می گوید.

اگر چه احمدی نژاد در آخرین صحبت های خود پیرامون قطعنامه شورای امنیت و فشارهای سیاسی-اقتصادی مربوطه گفته است که این قطعنامه فاقد اهمیت است و گفته است که "برخی می خواهند در کشور ترس و تفرقه ایجاد کنند و نسخه سازش که خواست دشمنان است صادر کنند که تاثیر نخواهد داشت" و ادعا کرده است که جمهوری اسلامی از "نگردنه" گذشته است، اما تمامی شواهد حاکی از آن است که در نزاع کنونی، رژیم جمهوری اسلامی گردنه های خطرناک تر رانیز نادیده نگرفته و به ناگزیر عجلتاً راه عقب نشینی را برگزیده است.

با این همه باید گفت که عقب نشینی جمهوری اسلامی نیز به معنای پایان مناقشه وحل بحران موجود نخواهد بود. مردم ایران چندین سال است شاهد این درگیری و نزاع بی فرجام بوده اند. جمهوری اسلامی به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه و تقویت اسلام گرایی و ارتجاع اسلامی بوده است و امپریالیسم آمریکا نیز در پی منافع غارتگرانه و توسعه طلبانه خویش است. لذا نزاع و تنش میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا هیچ ربطی به منافع مردم ایران ندارد. این نزاع و درگیری، نزاعی است در اردوی ارتجاع، نزاعی است مابین ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی. صدور قطعنامه و تحولات پس از آن، در حالی که موقعیت جمهوری اسلامی رابه شدت تضعیف نموده است، بر شدت تضادها و اختلافات درونی رژیم نیز افزوده است و آن را با یک بحران سیاسی جدید روبرو ساخته است. مجموعه این تحولات و رویدادها که با افزایش بیش از پیش دامنه نارضایتی توده ای همراه بوده است، درجه ضربه پذیری جمهوری اسلامی را نیز افزایش داده است. اکنون، نوبت کارگران و زحمتکشان است که با تشدید مبارزات مستقل خود، ضربه ی نهائی را بر آن وارد سازند. توده های کارگر و زحمتکش، در صورتی قادرند به این مناقشه چندین ساله و همزمان، به تمامی نگرانی های موجود از خطرات و عواقب یک جنگ ارتجاعی پایان دهند، که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را از طریق یک انقلاب قهرآمیز، از ریشه براندازند و حکومت شورائی خود را جایگزین آن سازند.

گرانی مهار شدنی نیست

ماه‌های اخیر هستند. شاخص بهای کالاها و خدمات، که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی منتشر شده، نشان می‌دهد که در ۸ ماهه اول سال جاری بهای کالاها و خدمات مصرفی، نسبت به مدت مشابه سال قبل ۷/۱۴ درصد رشد داشته است. اگر چه شاخص تورم در جوامع بورژوازی به شکلی تعیین می‌شود که افزایش قیمت‌ها و تورم را کمتر از رقم واقعی نشان دهد، با این حال، ارائه همین شاخص از سوی بانک مرکزی حکومت، به ادعای برنامه‌ریزان اقتصادی دولت و تدوین‌کنندگان برنامه‌های درازمدت اقتصادی حکومت، که ادعا می‌کردند روند تورم رو به کاهش دارد و امسال اقتصاد جمهوری اسلامی برای اولین بار پس از ۲۷ سال، تورم یک رقمی را تجربه خواهد کرد، مهر بطلان زد.

زمان کوتاهی لازم بود تا توده‌های مردم ایران دریابند احمدی نژاد و کابینه‌اش، در عوامفریبی دست سایر جناح‌ها و باندهای درونی حکومت را از پشت بسته‌اند. بنابراین انتظاری هم نمی‌رود که آن‌ها لااقل آمار و ارقام نهادها و ارگان‌های حکومت را قبول کنند، و بپذیرند که قیمت کالاها، و به خصوص کالاهای اولیه مورد نیاز مردم، به شدت افزایش یافته است. الهام، معاون احمدی نژاد همچنان از کاهش نرخ تورم نسبت به سال گذشته سخن می‌گوید، و احمدی نژاد به هنگام تقدیم لایحه بودجه، در پاسخ نمایندگان مجلس ارتجاع که از افزایش بهای مواد خوراکی، و از جمله گوجه‌فرنگی تا کیلویی سه هزار تومان سخن می‌گفتند، با لودگی خاصی به آنان گفت که برای خرید گوجه فرنگی به سبزی فروش محله ایشان مراجعه کنند که گویا گوجه فرنگی را ارزان‌تر می‌فروشد.

جناح مقابل احمدی نژاد، که خود به سبب برآورده نکردن ابتدائی‌ترین مطالبات مردم، ناگزیر شد پست ریاست جمهوری را به احمدی نژاد وگذار کند و عجالتاً به فراکسیون اقلیت مجلس ارتجاع رضایت دهد، مساله گرانی را از یک سو به دستاویزی برای مقابله با احمدی نژاد تبدیل کرده، و از سوی دیگر با بزرگ کردن نقش سیاست‌های احمدی نژاد بر علل اصلی نابسامانی اقتصاد ایران که همانا نظام سرمایه‌داری، وابستگی به درآمد نفت، و بحران مزمنی که سه دهه است اقتصاد سرمایه‌داری ایران را در بر گرفته است، سرپوش بگذارد. اما صرف نظر از سیاه بازی‌های جناح‌های درونی حکومت، افزایش روزافزون قیمت‌ها، آن هم در شرایط کنونی، سران رژیم را نگران کرده است.

نگرانی آنان از تاثیرات گرانی بر روی وضعیت رژیم، و اعتراضات توده‌ای است. حتی در کمپ سیاسی رئیس جمهور هم، کسانی که اندکی شعور سیاسی‌شان از احمدی نژاد و معاونان و مشاورانش بیشتر است، خطررا احساس کرده‌اند. بنابراین نامه احضار رئیس‌جمهور به مجلس توسط تعدادی از اینان نیز امضا شده است با این امید که با کنترل کابینه، جلوی وخیم‌تر شدن اوضاع را بگیرند. به ویژه اینکه، با توجه به بحران پرونده اتمی، نقش تحریم‌هایی که در چشم‌انداز قراردارانند، کاهش بهای نفت در بازار جهانی، معلق ماندن واگذاری موسسات دولتی به بخش خصوصی- همان امامزاده‌ای که قرار است مشکلات اقتصاد ایران را با یک معجزه حل کند، اما از سال ۶۷ تا کنون معجزه نمائی نمی‌کند-، افزایش سرسام‌آور هزینه‌های امنیتی و نظامی که جمهوری اسلامی به گرده اقتصاد ایران و در واقع توده مردم تحمیل می‌کند تا به "ایران اتمی" دست یابد، رشد حیرت‌آور نقدینگی (معادل ۳۶ درصد)، و چشم‌انداز جیره بندی بنزین از سال ۸۶ به مدت ۵ سال، و همچنین جیره بندی‌های دیگر، همگی بر این مساله گواهی دارند که: آنچه در هفته‌های اخیر در زمینه افزایش نرخ کالاها و خدمات مصرفی مورد نیاز مردم رخ داده، تازه مقدمه کار است.

رژیم جمهوری اسلامی طی ۲۷ سال گذشته نشان داده است که نمی‌تواند بحران حاکم بر اقتصاد ایران را حل کند. این کار از هیچ رژیم محافظ نظام سرمایه‌داری و به طریق اولی، از رژیم جمهوری اسلامی ساخته نیست. اما حکومت اسلامی نمی‌تواند حتی بهبودی در وضعیت اقتصادی ایران ایجاد کند چرا که خود، عامل تشدید بحران است. ساختار مذهبی این حکومت، و این واقعیت که جمهوری اسلامی تنها می‌تواند با ایجاد بحران، و در بحران، به حیات خود ادامه دهد نیز مزید بر علت است. بحران طلبی سیاسی رژیم، همواره نتایج اقتصادی وخیمی برای توده مردم ایران به دنبال داشته است. بحران سیاسی کنونی که ناشی از تمایلات زورگویانه و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا از یک سو، و جاه طلبی‌های روحانیون مرتجع حاکم بر ایران برای استقرار امپراتوری اسلامی در منطقه است از سوی دیگر، صرف نظر از این که به چه اشکال مشخصی ادامه یابد و تشدید شود، قطعاً از لحاظ اقتصادی نیز نتایج فاجعه‌باری برای مردم ایران خواهد داشت. اقتصاد ایران به طور کامل وابسته به نفت است، کاهش بهای نفت و احتمالاً تحریم دولت‌های غربی، تاثیرات وخامت‌باری بر درآمد دولت و سطح زندگی توده‌های مردم بر جای خواهد گذاشت. چشم‌انداز، افزایش باز هم بیشتر بهای کالاها و تشدید وخامت وضعیت اقتصادی است.

بیمه‌های اجتماعی و مستمري ناچيز بازنشستگان تامین اجتماعی

پرداخت آن را موکول به تقبل بخشی از آن معادل ۵۰ درصد، توسط دولت کرد و دولت هم آن را برعهده سازمان تامین اجتماعی قرار داد و دقیق تر، این که پاسخی نداد. وقتی هم که وزیر رفاه پاسخ داد، گویی که این افزایش، صدقه دولت است و گفت: "بازنشستگان تامین اجتماعی نیز همچون بازنشستگان کشوری ۲۰ سال برای افزایش حقوق خود صبر کنند وحاشیه نزنند." سرانجام هم اعلام شد، چون در لایحه متمم بودجه، پیش بینی اعتبار از سوی دولت صورت نگرفته و سازمان تامین اجتماعی نیز امکان تامین آن را از محل منابع صندوق خود ندارد، نمی‌توان انتظار افزایش ۵۰ هزار تومان به مستمري یک میلیون و دویست هزار تن از بازنشستگان تامین اجتماعی را داشت و فعلاً منتفی ست.

با هنر، عضو هیئت رئیسه مجلس ارتجاع نیز، بازنشستگان رابه صبر وحوصله تا سال آینده دعوت کرد و گفت: "بازنشستگان تامین اجتماعی اطمینان داشته باشند، در صورتی که حتا مصوبه مجلس در ارتباط با افزایش حقوق بازنشستگان، امسال نیز اجرائی نشود، به طور حتم در سال ۸۶، زمینه اجرائی آن را فراهم خواهیم کرد."

اما وزیر به اصطلاح رفاه دولت، از هم اکنون ساز دیگری را کوک کرده است و می‌گوید ممکن است این افزایش مستمري از طریق دریافت سهام عدالت پر شود.

بازنشستگان خواهان افزایش حقوق ماهانه خود هستند که بتوانند با آن، اندکی از مایحتاج خود را تامین کنند. وزیر رفاه وعده سهام عدالت می‌دهد که به درد بازنشستگان نمی‌خورد و نه تنها مشکلی از مشکلات آنها را حل نمی‌کند، حتا ممکن است بر مشکلات آنها، بیافزاید و دست آخر چیزی عایدشان نشود.

بازنشستگان تامین اجتماعی، سال‌ها جان‌کننده اند وحق بیمه پرداخت کرده‌اند، تا در دوران بازنشستگی از امکاناتی که حداقل معیشت آنها را تامین کند، برخوردار باشند. اما اکنون در منتهای فقر وگرسنگی به سر می‌برند. سازمان تامین اجتماعی آنها را به دولت حواله می‌دهد، دولت هم از این سال به سال دیگر و دست آخر، سهام موهوم عدالت.

بازنشستگان تامین اجتماعی، برای افزایش مستمري خود، راهی جز تشدید مبارزه ای متشکل ندارند. تنها با یک چنین مبارزه ای ست که می‌توانند حتا بخش اندکی از مطالبات خود را عملی سازند.

**زنده باد
سوسیالیسم**

حاصل طرح جدید بوش در عراق، ادامه کشتار و ویرانی

آنها با سیاست های جنایتکارانه دولت بوش، بویژه در عراق، بود. با روشن شدن این واقعیت، جورج بوش عوامفریبانه اعلام نمود که پیام مردم آمریکا را شنیده و تلاش خواهد کرد با همکاری حزب دمکرات بر مشکلات موجود فائق آید. او برای آرام کردن افکار عمومی به تعویض ننی چند از مدافعان اشغال نظامی عراق مانند رامسفلد و جان بولتون مبادرت کرد و این طور وانمود کرد که چاره دیگری جز تغییر سیاست های تاکتونی خود در عراق ندارد. اما چگونگی تغییر این سیاست به روشن شدن نتیجه کار "گروه تحقیق عراق" موسوم به "گروه بیکر-همیلتون" موكول شد. پس از یک ماه انتظار، روز ۶ دسامبر، "گروه تحقیق عراق" گزارش کار خود را به اطلاع عموم رساند. در این گزارش، "گروه تحقیق" خواهان تغییر در برخی رویکردهای آمریکا در عراق شد و اعلام نمود که هیچ فرمول معجزه آسایی برای حل مشکلات عراق وجود ندارد. این گروه راه برقراری صلح و امنیت در عراق را مذاکرات مستقیم با کلیه همسایگان عراق، از جمله ایران و سوریه اعلام نمود. نتایج تحقیق این گروه از سوی دولت جورج بوش، غیر واقعی خوانده شد، و این بار، چگونگی تغییرات احتمالی در سیاست های این دولت در عراق، به طرح جورج بوش ارجاع شد. در حالی که هر روز دهها تن مردم بی دفاع عراق جان خود را از دست می دادند، یک ماه دیگر هم مردم جهان به انتظار طرح جورج بوش با عنوان "جنگ به پیش" نشستند. سرانجام روز ۱۱ ژانویه، جورج بوش طرح خود پیرامون سیاست جدید دولت آمریکا در عراق را اعلام نمود.

این طرح، برخلاف تبلیغاتی که پیرامون آن می شد، نه "نوبین" بود و نه "استراتژیک" و بیش از هر چیز، دهن کجی آشکاری به میلیونها نفر مردم آمریکا بود که بیش از دو ماه قبل به پایان جنگ و خروج سربازان ارتش آمریکا از عراق رای داده بودند. رهبر جنگ طلب امپریالیستها مجدداً با بیشرمی اعلام نمود "پیروزی آمریکا در عراق، تنها می تواند یک پیروزی نظامی باشد". خطوط کلی اقداماتی که باید راه تحقق این طرح را هموار کنند، شامل اعزام ۲۱ هزار و ۵۰۰ سرباز تازه، تخصیص ۷ میلیارد دلار برای راه اندازی طرح های بازسازی و ایجاد اشتغال، تصویب لایحه دولتی برای تقسیم یکسان درآمدهای حاصل

از فروش نفت میان مناطق مختلف این کشور، کاهش فشار بر روی نیروهای وابسته به حزب بعث، افزایش نقش همسایگان عراق، بویژه ایران و سوریه، در برقراری نظم و آرامش در این کشور بود. نگاهی گذرا به رئوس طرح بوش، که در بالا به آن اشاره شد، نشان می دهد که پایان جنگ و کشتار و بهبود وضعیت مردم عراق باز هم ناممکن بوده و پیامد این اقدامات، تنها تشدید بیش از پیش وخامت اوضاع خواهد بود. اکثریت ۲۱ هزار و ۵۰۰ سرباز تازه نفسی که راهی عراق است در محلات جنوبی شهر بغداد در اطراف شهرک صدر، مرکز نیروهای شبه نظامی وابسته به مقتدی صدر، مستقر شده و به همراه سربازان ارتش عراق، وظیفه خلع سلاح این نیروها را به عهده خواهد داشت. بخش دیگر هم راهی استان الانبار می شود تا نیروهای نظامی وابسته به مسلمانان سنی را خلع سلاح نماید. این اقدامات بدون شک تضعیف دولت عراق و در نهایت سقوط آن را به همراه خواهد داشت. جریان صدر، پس از مقاومت در مقابل حمله ارتش آمریکا در سال ۲۰۰۴، نشان داد که نمی توان وجود آن در صحنه سیاسی عراق را نادیده گرفت. دولت فعلی عراق، حاصل سازشی است که با نظارت مستقیم آمریکا میان گروه بندی های مختلف سیاسی و جریان وابسته به مقتدی صدر ایجاد شد. این جریان مرتجع ۵ وزیر در دولت و بیش از ۳۰ نماینده در مجلس این کشور دارد و هر گونه اقدامی برای خلع سلاح آن، آتش جنگ را بیش از گذشته دامن می زند. تکلیف راه اندازی طرح های بازسازی عراق و ایجاد اشتغال هم از همین اکنون روشن است. در حالی که گزارش "گروه تحقیق عراق" از دولت آمریکا می خواست که سالانه حدود ۶ میلیارد دلار برای بازسازی ویرانی های ناشی از جنگ اختصاص دهد، اختصاص ۷ میلیارد دلار، که نزدیک به ۶ میلیارد دلار آن به هزینه های نظامی اختصاص خواهد یافت، چه کمکی می تواند به ایجاد اشتغال در کشوری نماید که شیرازه امور اقتصادی آن تمام و کمال از هم گسیخته است. در این طرح، صحبت از ایجاد ۱۸ مرکز "بازسازی منطقه ای" در میان است، اما هیچ اشاره ای به این واقعیت نمی شود که دولت آمریکا بر اساس تصمیمات خود، باید در تابستان سال گذشته این ۱۸ مرکز را به راه می انداخت. اما گسترش عملیات نظامی علیه ارتش این کشور، اجرای تمام این طرح ها را با بن بست مواجه نمود. ایجاد تفاهم و تقسیم یکسان قدرت سیاسی و منافع حاصل از فروش نفت هم تنها برای فریب افکار عمومی است. همگان به خوبی شاهد مبارزه قدرت خونینی هستند که در کوچه ها و خیابان های شهرهای عراق میان گروه

خلاصه ای از اطلاعاتیه ها و بیانیته های سازمان

روز ۲۱ دی ماه، اطلاعاتیه ای تحت عنوان "کارگران پوشینه بافت هنوز در انتظار دستمزدهای خود هستند" از سوی سازمان و در رابطه با اعتراض مجدد کارگران این شرکت انتشار یافت. در این اطلاعاتیه ضمن اشاره به تجمع اعتراضی کارگران، در روز ۲۰ دی ماه، در مقابل دفتر احمدی نژاد از جمله آمده است "مدت ۷ ماه است که ۴۵۰ کارگر شرکت نساجی "پوشینه بافت" قزوین دستمزد و مزایای رفاهی خود را دریافت نکرده و اعتراضات مکرر آنان هم تا این لحظه به نتیجه ای نرسیده است". در ادامه به سخنان کارگران به خبرنگار ایلنا اشاره می شود که "احمدی نژاد در سفر تابستانی خود از استاندار قزوین خواسته بود تا به وضعیت شرکت پوشینه بافت رسیدگی شود. اما استانداری قزوین نه تنها در این مدت هیچ اقدامی نکرده بلکه تجمعات اعتراضی کارگران را هم به شدت سرکوب کرده است". پیرامون سرکوب اعتراضات کارگران، این اطلاعاتیه از قول کارگران می گوید "در تجمع هفته گذشته یکی از کارگران این واحد بر اثر ضربات باتوم مأموران ضد شورش جانش را از دست داد". در پایان این اطلاعاتیه آمده که "سازمان فدائیان (اقلیت) از مبارزات و مطالبات کارگران "پوشینه بافت" قزوین حمایت می کند و خواستار پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه کارگران است".

بندی های مختلف جریان دارد و می دانند که هرگز مرتجعینی نظیر جریان مقتدی صدر حاضر نمی شوند ذره ای از قدرت سیاسی و منافع حاصل از آن را با دیگران تقسیم کنند. با توجه به توضیحات فوق، بدون شک می توان هدف اصلی دولت آمریکا از این طرح را در آخرین محور آن یعنی، کاهش فشار بر اعضاء سابق حزب بعث عراق و سرکوب گروه های شبه نظامی عراق دانست. اقدامات ارتش آمریکا در عراق، که از فردای اعلان علنی این طرح آغاز شد، و همزمان اخبار مربوط به مذاکره با سوریه، همه نشان از آغاز حرکت آمریکا برای تحقق محور فوق دارد. دولت آمریکا گمان می کرد که با دستگیری و اعدام صدام حسین، مقاومت در عراق هم فرومی نشیند. با تشدید عملیات نظامی از سوی مرتجعین شیعه، طراحان سیاست های آمریکا در عراق به خطا بودن این ارزیابی پی بردند. آنها به خطر جریانات مرتجعی نظیر مقتدی صدر کم بهاء داده و اکنون باید این خطا را جبران کنند. آغاز فشار بر روی رژیم ایران و همزمان کاهش فشار بر روی اعضاء سابق حزب بعث و حصول یک رشته توافقات با سوریه را باید در این راستا در نظر گرفت.

بلا تکلیفی در آمدند.

باید توجه داشت، این دسته از اعتراضات که کارگران به برخی از خواست های خود رسیدند درصد کمی از اعتراضات کارگری را شامل می شود.

اما حکایت کارگران اخراجی کارخانه های نساجی کردستان، شاهو و آومین تا حدودی متفاوت است. آنها تاکنون بارها دست به اعتراض زده و هر بار وعده شنیدند. در آخرین حرکت کارگران در تاریخ ۲۵ دی ماه، کارگران در پی وعده اداره کار کردستان ابتدا به ادا کار مراجعه می کنند و هنگامی که متوجه فریبکاری مسئولین این اداره می شوند، به استانداری رفته و در استانداری نیز ابتدا با برخورد تند مسئولین آنجا روبرو می شوند اما هنگامی که مسئولین استانداری توپ پُر کارگران را می بینند مجبور به مصالحه شده و باز به کارگران قول رسیده گی تا چند روز دیگر را می دهند. اما کارگران مصمم اند تا رسیده گی به خواست های شان به اعتراضات شان ادامه دهند.

در مورد کارگران پوشینه بافت و نازخ قزوین نیز می بینیم که به رغم این که در ابتدا بخشی از حقوق عقب افتاده کارگران پرداخت گردید و کارخانه آغاز به کار کرد، اما پس از مدت کوتاهی شاهد بحران مجدد در درون این کارخانه ها هستیم به طوری که عدم پرداخت مجدد حقوق کارگران در کارخانه نازخ منجر به اعتصاب کارگران و در پوشینه بافت منجر به تجمع در قزوین و تهران گردید. تجمع کارگران پوشینه بافت در قزوین منجر به تهاجم نیروی انتظامی به کارگران و جان باختن یکی از کارگران معترض در اثر ضرب و شتم نیروی انتظامی گردید.

از دیگر نمونه های مهم در این ماه می توان به اخراج ۱۶ نفر از کارگران معترض بافت آزادی تهران اشاره کرد که بعد از پایان اعتراضات کارگری، کارفرما دست به اخراج این کارگران زد.

در واقع با بررسی این نمونه ها می بینیم که یکم: کارگران برخی از کارخانه ها که به برخی از خواست های خود رسیدند در اثر اتحاد، تداوم مبارزه و قاطعیت شان در این امر بود. دوم این که حتی این موفقیت ها نیز بسیار شکننده است. کارگران تنها در سایه ی ایجاد تشکلات مستقل خود و اتحاد شان می توانند مبارزه خود را علیه سرمایه به پیش برند، خواست های خود را به کارفرما و رژیم تحمیل کنند و از موفقیت های شان پاسداری کنند. در این رابطه و با در نظر گرفتن شرایط کنونی جنبش کارگری به نظر می آید که به رغم تلاش رژیم در جلوگیری از ایجاد تشکلات کارگری (که بعد از این نیز ادامه خواهد داشت)، کارگران هر چه بیشتر به ایجاد تشکلات غیر قانونی و در اشکال مختلف علنی، نیمه مخفی - نیمه علنی و مخفی روی خواهند آورد. تشکلاتی که از دل مبارزات کارگران بیرون آمده و بار شد هر چه بیشتر جنبش کارگری، رژیم در سرکوب شان روز بهروز ناتوان تر خواهد گردید. یک سال پس از سرکوب کارگران شرکت واحد به دلیل تشکل مستقل شان، طنبن تشکل مستقل کارگری راستر به گوش می رسد.

نگاهی به مبارزات کارگری در دی ماه

یک سال بعد از آن روز تاریخی

امروز کارگران ایران خواست های مشخص و فوری بسیاری دارند که رژیم با همه ی دغلاکاری ها و هسته بازی ها نمی تواند بر آن ها سرپوش بگذارد.

دستمزد های بسیار ناچیز، قراردادهای موقت، عدم امنیت شغلی، بیکاری و مسکن از جمله معضلات عمومی و مهمی هستند که کارگران با آن دست و پنجه نرم می کنند و جمهوری اسلامی نه قادر به حل آن هاست و نه حتا اراده ای برای تخفیف آن ها وجود دارد.

در یک کلام امروز، جنبش کارگری بر بستر یک رشته تضادهای حاد شکل گرفته و طبقه کارگر بیشتر از هر زمان دیگری بر منافع خود آگاهی دارد.

اما آن چه که باعث می شود طبقه کارگر نتواند قدرت خود را بر حامیان سرمایه تحمیل کرده و آن ها را وادار به عقب نشینی کند، پراکنده گی و عدم اتحاد در نزد کارگران است. با بررسی اعتراضات کارگری می بینیم، هر آنگاه که کارگران بر خواست های خود پافشاری کرده و مبارزه شان را تداوم بخشیده اند، کارفرمایان و رژیم وادار به کرنش در برابر آن ها شده اند.

در همین ماه دی شاهد اعتراضات گسترده ی کارگری بودیم. این اعتراضات را از نظر نوع برخورد کارگران و کارفرمایان و حکومت می توان به چند دسته تقسیم کرد.

در یک دسته از این اعتراضات می بینیم که به دلیل پیگیری کارگران و اتحاد و مبارزه شان، کارفرما و دولت مجبور به قبول حداقل برخی از خواست های کارگران می شود. در حالی که در دسته ای دیگر می بینیم که کارفرمایان و دولت به رغم اعتراضات حتا چند باره کارگران از این اعتراضات بی اعتنا گذر می کنند.

از دسته اول، برای نمونه در این ماه می توان به اعتصاب کارگران فاز ۹ و ۱۰ پالایشگاه عسلویه، تجمع اعتراضی کارگران یخچال سازی لرستان و کارگران رحیم زاده اصفهان اشاره کرد. جمعی از کارگران یخچال سازی لرستان (بوژان) که به نمایندگی از سایر کارگران کارخانه به تهران آمده بودند با مقاومت و ایستادگی خود بر سر خواست های شان، و در حالی که نیروی انتظامی جهت حمایت از کارفرمایان در محل حضور داشت، کارفرما را مجبور به پذیرش برخی از خواست های شان کردند. عقب نشینی کارفرما در حالی صورت گرفت که تاکنون کارگران یخچال سازی لرستان بارها دست به تجمع و اعتراض زده بودند. کارگران "رحیم زاده" نیز که بارها دست به تجمع زده بودند در این ماه بخشی از حقوق عقب افتاده خود را دریافت کرده و با شروع به کار مجدد کارخانه، کارگران مشغول به کار شده و از

ابراهیم مددی، نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، روز ۱۱ دی ماه از رسیدگی به پرونده ی کارگران معلق از کار شرکت واحد در اداره کار استان تهران طی روزهای ۱۱ تا ۲۳ دی ماه خبر داد.

اما با پایان یافتن دی ماه، از رسیدگی به پرونده ی کارگران تعلیفی هیچ خبری نشد و این بار نیز هیچ نتیجه ای برای کارگران محروم از کار شرکت واحد حاصل نگردید.

روز ۴ دی ماه ۱۳۸۴، کارگران شرکت واحد اولین اعتصاب تاریخی خود را برپا کردند. اکنون یک سال از این اعتصاب می گذرد. در این اعتصاب کارگران شرکت واحد خواستار آزادی همکاران خود گردیدند که به دلیل فعالیت در سندیکا دستگیر شده بودند. در این روز قالیباف شهردار تهران در جمع کارگران اعتصابی حاضر شده و قول رسیدگی به مشکلات و خواست های کارگران را داد. بعد از این اعتصاب، سندیکا بار دیگر و این بار در روز ۸ بهمن، اعتصاب دیگری را تدارک دید.

اما اعتصاب ۸ بهمن با سرکوب شدید نیروهای نظامی و امنیتی روبرو شد. در جریان سرکوب اعتصاب، نزدیک به ۱۰۰۰ کارگر دستگیر شدند. بعد از سرکوب اعتصاب، مدیرعامل شرکت واحد شرط بازگشت به کار کارگران را نوشتن توبه نامه اعلام کرد یعنی همین شرطی که هم چنان برای بازگشت به کار کارگران تعلیفی برقرار است.

قبل از ۸ بهمن مدیرعامل شرکت واحد از ترس اعتصاب کارگران، فغان بر آورده بود که "اما می خواهیم برای کارگران ده هزار خانه بخریم" و با "با شلوغ کاری چیزی درست نمی شود" اما با گذشت یک سال، نه تنها هیچ یک از خواست های کارگران برآورده نشد، بلکه اوضاع کارگران بدتر شد که بهتر نشد.

اما دعوی اصلی بر سر چه بود و چه شد که رژیم این چنین هار به کارگران یورش برد؟ بعد از گذشت یک سال بر هیچ کس تردیدی نیست که مساله اصلی بر سر سندیکا و تشکل مستقل کارگری بوده و هست. تشکل مستقل کارگری همان حلقه اصلی برای جنبش کارگری در شرایط کنونی به شمار می آید که جنبش کارگری با در دست گرفتن آن می تواند تمام زنجیر را در دست گیرد و این همان چیزی است که رژیم به شدت از آن هراس دارد. رژیم از اتحاد کارگران در یک کارخانه وحشت دارد و از اتحاد سراسری کارگران تب می کند. تبی که خواب از چشم اش می رباید و آرام اش نخواهد گذاشت.

با رشد جنبش کارگری در سال های اخیر، رژیم سعی کرد با تشدید سرکوب در اشکالی چون تهاجم نیروی انتظامی به کارگران معترض، اخراج و به زندان کشیدن کارگران و افزایش نقش ارگان های امنیتی در مسایل کارگری، جنبش کارگری را مهار کند. اما واقعیت این است که با این حيله ها دیگر نمی توان جنبش کارگری را سرکوب کرد. ممکن است چند صبحی در روند رشد جنبش کارگری اخلاص کرد اما نمی توان آن را در هم شکست. نمی توان غولی را که بیدار می شود به خواب وادار کرد. این حکایت امروز جنبش کارگری است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



چشم‌انداز کشمکش‌های جمهوری اسلامی و آمریکا

مناقشات جمهوری اسلامی و آمریکا پس از این که سازمان ملل متحد در واپسین روزهای سال گذشته ی میلادی قطعنامه ی ۱۷۳۷ را تصویب کرد وارد مرحله ی جدیدی شده است. جمهوری اسلامی بر اساس قطعنامه مذکور می‌بایستی ظرف دو ماه به غنی‌سازی اورانیوم پایان دهد. از آن جایی که جمهوری اسلامی و آمریکا را می‌توان به ترتیب دو کوتوله و غول برجسته ی ارتجاع در صحنه ی سیاسی بین‌المللی کنونی توصیف نمود، باید دید که این مرحله ی جدید دارای چه مختصات است و ممکن است به کدام سمت و سو کشیده شود و سرانجام یابد.

برای ترسیم چشم‌انداز تنش‌های دو ارتجاع اسلامی و امپریالیستی، در ابتداء نظری به ادعاهای این دو بیاندازیم و ببینیم به چه دلایل اصلی در برابر هم صف آرایی می‌کنند. امپریالیسم آمریکا جمهوری اسلامی را به فعالیت هسته ای برای دست یابی به سلاح اتمی و تهدید منطقه و خودش اعلام می‌کند و همچنین مدعی است که جمهوری اسلامی در اوضاع عراق دخالت‌های مخرب می‌کند. جمهوری اسلامی هم ادعا می‌کند که فعالیت‌های هسته ای اش صلح‌جویانه است و خواهان ثبات و امنیت برای عراق است. هر دو طرف حقیقت را کتمان می‌کنند و برای توجیه تضادهای خود دست به چنین ظاهرسازی‌هایی می‌زنند!

مسئله ی آمریکا تجهیز این حکومت و آن حکومت به سلاح هسته ای و گشتار جمعی نیست، در همین منطقه از جهان پاکستان، هندوستان و اسرائیل، دارای سلاح هسته‌ای‌اند و حتا آن را آزمایش هم کرده‌اند، اما هیچگاه زیر فشار و پرسش قرار نگرفته‌اند چرا که متحد امپریالیسم آمریکا محسوب می‌گردند. اگر هیچکس نمی‌دانست که حمله‌ی نظامی و اشغال عراق در مجموع به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود لاقلاً اشغالگران آمریکایی - انگلیسی با توجه به منابع عظیم اطلاعاتی و دستگاه‌های عریض و طویل جاسوسی که دارند این را خوب می‌دانستند. بدیهی است که یورش به عراق و اشغال آن نه برای برانداختن دیکتاتوری و "صدور دموکراسی" که برای کنترل منابع نفتی این کشور در برابر نیاز فزاینده‌ی آن به ویژه از سوی رقبای اقتصادی آمریکا صورت گرفت. جمهوری اسلامی با اعلام "بی‌طرفی" در این حمله و یورش در واقع دعای خیر خود را همراه آن کرد تا بتواند از این جنگ و خون ریزی در جهت منافع و موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه ای استفاده کند و اهداف پان‌اسلامیستی خویش را گام‌هایی به جلو راند. همان گونه که مسئله ی

آمریکا در عراق براندازی دیکتاتوری و استقرار دموکراسی نبود، مسئله ی جمهوری اسلامی هم این نبود که چه تعداد از مردم عراق صرف نظر از این که شیعه یا سنی باشند کشته خواهند شد و این کشور ویران‌تر از آن چه بود خواهد گردید. جمهوری اسلامی از بدو پیدایش نکبت بار خود در سودای صدور "انقلاب اسلامی" و در واقع اسلامیزه کردن بیش از پیش نه فقط ایران که کل منطقه بود و این تنها دار و دسته‌ی حکیم و مجلس‌اعلای انقلاب اسلامی اش نبودند که سال ها زیر بال و پر جمهوری اسلامی پرورش یافتند بلکه امروز دیگر همگان می‌دانند که افرادی همچون حسن نصرالله در لبنان نیز مستقیماً از روح الله خمینی حکم دریافت کردند تا جبهه ی ارتجاع اسلامی را در کل این منطقه از جهان تقویت کنند.

درست است که دار و دسته های گوناگون اسلامی از طالبان در افغانستان گرفته تا روحانیون ایران و جهادگران الجزایری توسط امپریالیست ها و در رأسشان امپریالیسم آمریکا تقویت شدند تا در برابر بلوک شرق و شوروی که در آن زمان وجود داشتند مقاومت کرده و سدی در برابر آلترناتیوهای واقعا انقلابی بسازند، اما امروز دیگر همینان خود به مانعی بر سر راه پیشرفت سیاست ها و نفوذ بیش‌تر دولت آمریکا در منطقه تبدیل شده‌اند.

مسئله ی دیگری که اکنون به تضادهای جمهوری اسلامی و آمریکا دامن زده است همانا مسئله ی فلسطین و این نکته است که جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه می‌تواند با توجه به بنیان‌های وجودی اش از دخالت در این امر اجتناب ورزد. مسئله ی جمهوری اسلامی که اکنون خود به عاملی در اختلاف افکنی در میان گروه های فلسطینی تبدیل شده است هیچگاه آزادی فلسطین و بازگشت مردم آن به سرزمین های اشغالی نبوده و نیست. در این جا هم جمهوری اسلامی از موضعی پان‌اسلامیستی و ارتجاعی حرکت می‌کند.

کشمکش‌های جمهوری اسلامی و آمریکا در روزهای اخیر از مرحله ی موضع‌گیری و جنگ روانی فراتر رفته است و یک رشته اقدامات را نیز دربرگرفته است. نیروهای ارتش آمریکا در اربیل به کنسولگری جمهوری اسلامی حمله کرده و شماری از دیپلمات‌های رژیم را دستگیر کرده و حتا ادعا نمودند که اسنادی در این حمله دال بر دخالت‌های مخرب جمهوری اسلامی در عراق یافته‌اند. این حمله موجب برآشفتن خارج از انتظار جمهوری اسلامی نشد و برعکس آن را به عقب‌نشینی لاقلاً لحظه‌ای سوق داد تا جایی که جمهوری اسلامی از

حکومت دست‌نشانده‌ی عراق و رئیس‌جمهور بی‌اختیار آن که جلال طالبانیست خواست تا برای آزادی مأمورانش تلاش کند.

تقریباً همزمان با این اقدام بود که جرج بوش به اصطلاح برنامه‌ی جدیدی را برای خروج از باتلاق عراق برملا کرد. بر اساس این برنامه ۲۱ هزارو پانصد سرباز دیگر به تعداد نیروهای اشغالگر افزوده خواهد شد.

از سوی دیگر یک ناو هواپیمابر آمریکایی رهسپار خلیج فارس شده است و تا پایان ماه به منطقه خواهد رسید. اشخاصی که در نهادهای گوناگون امنیتی - حکومتی آمریکا بوده یا هستند، از نقشه های پنتاگون برای حمله به سایت‌های اتمی ایران یا بیش‌تر از آن، سخن رانده‌اند. اعضای حزب دموکرات آمریکا که اکنون در کنگره اکثریت یافته‌اند قطعنامه صادر کرده‌اند که اگر قرار است به ایران حمله شود، نباید بدون تأیید این نهاد چنین حمله‌ای صورت گیرد.

مجموعه این تحولات و اخبار جسته و گریخته که در این رسانه و آن رسانه منتشر می‌شوند نشانگر آن هستند که دار و دسته ی جرج بوش اقدامات مشخصی را برنامه ریزی کرده‌اند. این که نقشه ی آنان چیست و آیا منجر به گشودن جبهه ی جنگ جدیدی در منطقه با حمله به ایران خواهد بود یا نه هنوز معلوم نیست، اما آن چه روشن است این نکته است که کشمکش‌های جمهوری اسلامی و آمریکا دیگر نمی‌توانند در چارچوب موضع‌گیری‌های ضد و نقیض دو طرف باقی بمانند و وضعیت بلوکه‌شده‌ی کنونی چه در زمینه‌ی هسته‌ای، چه در مورد عراق و چه در باره ی فلسطین و کل منطقه به ترتیب چند سال گذشته ادامه یابند.

هر چند محمود احمدی‌نژاد روز یکم بهمن با ارائه ی لایحه بودجه ی ۱۳۸۶ به مجلس اسلامی بار دیگر تأکید کرده است که هیچکس جرأت حمله ی نظامی به جمهوری اسلامی را ندارد، اما تحولات روزهای اخیر نشان می‌دهد که احتمال حمله لاقلاً به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی از گذشته قوی‌تر گشته است. اگر چنین حمله‌ای صورت بگیرد و جمهوری اسلامی از زرادخانه‌ی موجودش برای مثلاً انسداد تنگه ی هرمز و محل عبور بخش اعظم نفت تولیدی در جهان استفاده کند، در آن صورت، گسترش جنگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

کمک‌های مالی

کانادا:

دمکراسی شورائی ۲ ۱۰۰ دلار

دمکراسی شورائی ۳ ۱۰۰ دلار

زنده باد سوسیالیسم ۱۵ دلار

ایران:

رفیق بیژن جزنی ۵۰۰۰ تومان

آلمان:

رفیق حمید اشرف ۱۰ اورو

هلند:

جهان کمونیست ۲۰ اورو

از صفحه ۱ تشدید سیاست اختناق و سرکوب، به دنبال تصویب قطعنامه تحریم علیه ایران

امنیتی طراحان این مصوبه می باشد. ظاهراً مبتکران این طرح، هنوز در فضای سال های اولیه دهه شصت زندگی می کنند و می خواهند با الهام گرفتن از طرح "مالک و مستاجر"، اینبار شاخک های پلیسی خود را در عرصه های اینترنتی بگسترانند و موج دیگری از اختناق و سرکوب را بر افشار مختلف مردم ایران تحمیل کنند. اما واقعیت آن است که در پس نگاه امنیتی مبتکران این طرح، اهداف بزرگتری نیز نهفته است. چرا که بر اساس این طرح تنها آن دسته از پایگاه های اطلاع رسانی اینترنتی می توانند فعالیت کنند که از میزبان های داخلی (IDC) های داخلی استفاده می نمایند. از میزبان های داخلی نیز خواسته می شود یک نسخه از اطلاعات دارندگان را در اختیار وزارت ارشاد قرار دهند. لذا کلیه سایت های فارسی زبانی که از مراجعه به وزارت ارشاد و ثبت مشخصاتشان، خودداری کرده باشند، مسدود گشته و قادر به فعالیت اینترنتی فارسی زبان، که خود را ملزم به رعایت "قانون" طرح "ساماندهی پایگاه های اینترنتی ایرانی"، زیر نظر وزارت ارشاد کرده باشند، می توانند به فعالیت خود ادامه دهند.

این نخستین بار نیست که ابتدائی ترین حقوق مردم، این چنین مورد تهاجم سیاست های ارتجاعی رژیم ایران قرار می گیرد. جمهوری اسلامی همواره تلاش کرده و می کند سیاست های سرکوبگرانه خود را با صدور چنین دستورالعمل هائی، تحت پوشش "قانون" و با توجیه "کار فرهنگی" عملی سازد. تجربه بیست و هشت ساله ی حاکمیت جمهوری اسلامی، ملو از بکارگیری اینگونه شیوه های ارتجاعی علیه مردم بوده است. در تمامی دوران به قدرت رسیدن رژیم کنونی، هر گاه دولت ها، در پاسخگویی به مطالبات ابتدائی توده های زحمتکش جامعه، ناتوان بوده اند - خصوصاً مطالبات و خواسته هائی که جزء وعده های فریبکارانه و شعارهای دوران انتخاباتی روسای دولت بوده است - توسل جستن به چنین شیوه هائی همواره، اصل "فرار به جلو"ی سران جمهوری اسلامی بوده است. با نگاهی هر چند گذرا به شرایط و موقعیت فعلی دولت احمدی نژاد و بحران های پیش رویش، بکارگیری چنین شیوه های سرکوبگرانه، که از طرف دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی اعمال می شود، نه تنها دور از انتظار نبوده، بلکه با بروز ناتوانی های بیشتر دولت در پاسخگویی به معضلات جامعه، در آینده نیز شاهد به کارگیری شکل های دیگری از اعمال سیاست اختناق و سرکوب، توسط جمهوری اسلامی خواهیم بود.

واقعیت این است که احمدی نژاد و دولت متبوعش، با شعار هائی بر مسند قدرت رسیدند، که تا کنون نه تنها نتوانسته اند کمترین قدمی در جهت عملی کردن وعده های نیم بند خود بردارند، بلکه در آینده نیز هیچ گونه چشم انداز مثبتی جهت پاسخگویی به آنها، حتا در ذهن نیروهای درون حاکمیت نیز متصور نیست. عدم

پاسخگویی به ابتدائی ترین معضلات و مشکلات اقتصادی مردم، افزایش روزافزون قیمت کالاهای مصرفی، روند غیر قابل کنترل قیمت ها، بحران انرژی هسته ای و کشمکش های رو به تزیاید جناح های درون هیئت حاکمه، همه جزء سلسله عواملی هستند که بر فراز دولت احمدی نژاد سایه افکنده اند. لذا از نگاه جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد، که وحشت زده، نظاره گر موقعیت نابسامان کنونی خود هستند، بهترین راه برای برون رفت از شرایط موجود، ایجاد فضای خفقان و رعب و وحشت بیشتر، در میان کارگران و توده های زحمتکش به ویژه دانشگاهیان و افشار روشنفکری جامعه است. تا از یک طرف منتقدان دوم خردادی رژیم و دولت احمدی نژاد را در درون حاکمیت مهار کنند - منتقدانی که اینک بهترین شرایط را برای بستر سازی دوباره خود جهت رسیدن به قدرت ارزیابی می کنند - و از طرف دیگر با تنگ تر کردن عرصه فعالیت در گستره ی دانشگاه ها، ابتدا به ساکن حرکت رو به جلو و مستقل دانشجویان معترض به شرایط موجود جامعه را در نطفه خفه سازند و در ثانی از پیوند جنبش دانشجویی با جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی، جلوگیری به عمل آورند. و با گسترش دامنه سرکوب، بتوانند زمینه ی "سوء استفاده" از شرایط بوجود آمده از صدور قطعنامه را، که به قول احمدی نژاد باعث "فرصت دادن به برخی عناصر در داخل کشور شده است" را سد نمایند.

بر بستر چنین واقعیتی است که هر روزه بر موج احضار، تعلق و دادگاهی شدن دانشجویان مبارز در دانشگاه ها کشور از جمله دانشگاه تهران، علم و صنعت، علامه طباطبائی، بوعلی همدان، آزاد کردستان و... از طرف حراست و کمیته های انضباطی افزوده می شود. طرح ممنوعیت استفاده از دستگاههای صوتی و تصویری CD و DVD در خوابگاههای دانشجویی به اجرا گذاشته می شود، اخراج و بازنشستگی زود هنگام استادان منتقد رژیم در دانشگاه ها، ابعاد گسترده تری می گیرد و دامنه ی آن هم اینک به دانشگاه های کردستان از جمله باز نشسته کردن برجسته ترین استادان و پزشکان کرد دانشگاه علوم پزشکی این استان، کشیده شده است. سایت ها و نشریات دانشجویی یکی پس از دیگری بسته و مسئولان آنها در دادگاه های رژیم محاکمه می شوند. شعار "انقلاب فرهنگی" دوم، با هدف سرکوب و ایجاد فشار بر دانشجویان، به ویژه دانشجویان دختر به شکل های مختلف از طرف احمدی نژاد، نمایندگان خامنه ای و روسای انتصابی دانشگاه ها طرح می گردد. روزنامه ها و نشریات منتقد دولت، یکی پس از دیگری تعطیل و مسئولان این روزنامه ها، به دادگاه فرا خوانده می شوند. هر روزه ده ها کارگر آگاه و مبارز از کارخانه ها اخراج و یا دادگاهی می شوند، تجمعات اعتراضی کارگران با یورش بیرحمانه ی نیروهای انتظامی - امنیتی رژیم و عوامل

کارفرما سرکوب می شوند، زنان به اشکال مختلف از حقوق اولیه خود محروم و مورد اذیت و آزار قرار می گیرند. دادگاه های جمهوری اسلامی در صدور حکم اعدام، به ویژه در خوزستان فعال تر گشته اند. و علاوه بر همه ی شیوه های اعمال شده ی سرکوب، هم اینک جمهوری اسلامی به روش های جدیدی از اعمال فشار بر مردم نیز روی آورده است. قطع تلفن تعدادی از شهروندان تهرانی به بهانه مکالمه ی "غیر مجاز" با خارج کشور و اعلام فرصت ۷۲ ساعته وزارت ارشاد به پایگاه های خبری، جهت گرفتن مجوز، جزء آخرین فشار های وارده بر جامعه بوده است.

به دنبال قطع خطوط و یک طرفه شدن برخی از خطوط تلفن، در شهر تهران و مراجعه صاحبان آنها به مرکز مخابرات، پرسنل این ادارات، علت این مشکل را "ارتباط بین المللی غیر مجاز و سوء استفاده از خطوط توسط برخی اشخاص ناشناس" عنوان کرده اند. پرسنل مراکز مخابرات به مراجعین تاکید کرده اند که راه حل مشکل آنها " اخذ نامه تاییدیه از شرکت مرکز مخابرات است". و نیز دبیر خانه هیئت نظارت بر خبرگزاری های غیر دولتی، با صدور اطلاعیه ای کلیه سایت های پایگاه های خبری را که از "مجوز" عنوان خبرگزاری برخوردار نیستند، غیر قانونی اعلام کرده و ۷۲ ساعت به این پایگاه های خبری فرصت داده تا در جهت گرفتن "مجوز قانونی"، اقدام کنند. و با عنوان خبرگزاری را از "لوگوی" خود بردارند.

به کارگیری این همه روش های متنوع سرکوب، که هر روزه نیز بر دامنه آن افزوده می شود، نشان از وحشت سردمداران جمهوری اسلامی، از شرایط دشوار و نابسامانی است که صدور قطعنامه ی تحریم شورای امنیت، رژیم را به چالش گرفته است. وحشت از گسترش اعتراضات توده ای، خیزش انقلابی مردم، انفجار مطالبات سرکوب شده ی کارگران و توده های محروم جامعه و در نهایت کابوس انقلاب کارگران و دیگر افشار زحمتکش مردم ایران، برای در هم کوبیدن سلطه ی نظام سرمایه داری و رژیم مدافع آن، جمهوری اسلامی را بر آن داشته تا در جهت مرعوب کردن توده ها و افشار زحمتکش مردم ایران، این چنین بی پروا، دست به اعمال شیوه های گسترده ی سرکوب بزند. اما از آنجا که همه ی شیوه های سرکوب گرانه ی تا کنونی رژیم، نتوانسته اند گریبان جمهوری اسلامی را از پی گیری مردم، برای تحقق مطالباتشان رها سازد، اینبار نیز سیاست سرکوب، موفق به سکوت و در انزوا کشاندن توده های محروم جامعه نخواهد بود. کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان، نویسندگان و دیگر افشار زحمتکش، سال های دشواری را تا کنون پشت سر گذاشته اند. آنان در حاکمیت جمهوری اسلامی، روز هائی را پشت سر گذاشته اند که شقاوتش در سال نیز نمی گنجد. لذا آنان همچنان به مبارزات خود ادامه خواهند داد، تا جویبار های رزمشان، به رودخانه بپیوندند، و رودخانه های پیکارشان، در شط خروشان انقلاب جاری گردد، و آنگاه موج موج دریا ی خیزش توده ها، همراه با قیامی مسلحانه، بر حاکمیت جهل و جنون جمهوری اسلامی و سلطه ی نظام سرمایه داری در ایران پایان بخشند.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaians (Minority)
No 494 januari 2007

بیمه های اجتماعی و مستمری ناچیز بازنشستگان تامین اجتماعی

پرداخت آن محدودیت زمانی ندارد. تامین هزینه های بیمه های اجتماعی نیز، نه نتیجه سخاوت مندی سرمایه داران و دولت، بلکه از طریق حاصل کار و دسترنج خود کارگران است. سرمایه داران همواره می کوشند چنین وانمود کنند که بخش عمده هزینه های بیمه های اجتماعی از جیب سرمایه داران و دولت پرداخت می شود و بخش کمی از آن توسط کارگران. اما در حقیقت اگر قرار می بود که سرمایه دار و یا دولت، از جیب خود، این هزینه را تامین کنند، در آن صورت از مدت ها پیش می بایستی سرمایه شان را از دست می دادند و جیب شان به کلی خالی می شد. درحالی که آن چه به عنوان سهم سرمایه دار و دولت از آن نام برده می شود، حاصل بخشی از کار اضافی خود کارگران است. البته اگر قرار می بود که سرمایه دار این سهم را نپردازد، آن را به عنوان سودی مازاد، بر سود سرمایه خود می افزود.

بنابراین، نزاع بر سر این مسئله که سرمایه دار، سهم بیشتری از این هزینه ها را متقبل شود یا کمتر، نزاعی ست بر سر افزایش یا کاهش سود سرمایه دار. نزاعی ست بر سر این مسئله که بخشی از کار اضافی کارگر به خود کارگران بازگردد یا به عنوان سود نصیب سرمایه داران شود. همچنین است در مورد دولت که درآمد آن اساسا یا مستقیم از طریق کار اضافی و استثمار کارگران تامین می گردد و یا به شکل مالیات و غیره از آنها اخذ شده است.

سرمایه داران و دولت آنها همواره می کوشند از سرنوشت بیمه های اجتماعی، در همان حد نیز که پذیرفته شده است، بزنند و مبلغ کمتری را صرف هزینه های بیمه های اجتماعی کنند.

یکی از مسائلی که در همین چند روز گذشته در زمره مسائل مهم مورد بحث و اعتراض بوده است، بیمه بازنشستگی ست.

آن چه که امروز در ایران به عنوان مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی پرداخت می گردد، مبلغ ۱۵۰ هزار تومان در هر ماه، حتی کمتر از نصف مبلغ تعیین شده رسمی خط فقر است.

از اول سال، سازمان تامین اجتماعی وعده داده بود که مبلغ ۵۰ هزار تومان به این مستمری افزوده خواهد شد و مبلغ پرداختی به ۲۰۰ هزار تومان در ماه افزایش خواهد یافت. اما این وعده عملی نشد. سازمان تامین اجتماعی،

در صفحه ۳

برخورداری کارگران و زحمتکشان از بیمه های اجتماعی، در زمره حقوق اولیه انسانی آنهاست. این که کارگران بیدار بیمه های اجتماعی برخوردار باشند، نتیجه و دست آورد چند قرن مبارزه کارگران در جهان است.

بیمه های اجتماعی، حیطة وسیعی را در بر می گیرند. از این رو کم و کیف آنها، وابسته به سطح مبارزه جهانی طبقه کارگر و مبارزه این طبقه در یک کشور مشخص است. در دوران تعرض طبقه کارگر در قرن بیستم به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، در کشورهای سرمایه داری اروپا، شعار برخورداری از حق بیمه های اجتماعی از گهواره تا گور، به برنامه عمل احزاب سوسیال دمکرات تبدیل شد. کارگران توانستند بامبارزه خود دست آوردهای قابل ملاحظه ای، در اغلب این کشورها کسب کنند. گرچه پس از تعرضات بورژوازی در دهه آخر قرن بیستم، تدریجا بخشی از این دست آوردهای کارگری در زمینه بیمه های اجتماعی از آنها باز پس گرفته شد، با این وجود، هنوز هم دست آوردهائی را در این زمینه حفظ کرده اند که فی المثل کارگران ایران یا برخی کشورهای دیگر از آن برخوردار نیستند.

در ایران، آنچه که به عنوان بیمه های اجتماعی به رسمیت شناخته شده است، دامنه آنها محدود است و علاوه بر این، در نازل ترین و سرودم بریده ترین شکل، پذیرفته و اجرا می شوند. در این زمینه می توان به بیمه درمانی، بازنشستگی، بیکاری، از کار افتادگی، حوادث، بیماریهای ناشی از کار و حرفه و مرگ اشاره کرد. این بیمه ها نیز در ناقص ترین شکل ممکن قرار دارند.

به عنوان نمونه، کارگرانی که از بیمه درمانی برخوردارند، همواره با نازل ترین امکانات دارویی و درمانی روبرو بوده اند. چیزی به نام بیمه بیکاری هم در ایران وجود دارد، اما مبلغی که به عنوان بیمه بیکاری پرداخت می شود، آنقدر ناچیز است که به هیچ وجه کفاف حداقل معیشت کارگر بیکار را نمی دهد و از این گذشته مدت آن بسیار محدود است. در حالی که همین بیمه بیکاری در برخی کشورهای جهان ۷۰ تا ۸۰ درصد آخرین حقوق کارگری ست که بیکار شده است. مدتی هم که این حقوق بیکاری پرداخت می شود، طولانی تر است و در پائین ترین سطح، کمک های اجتماعی ست که

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۵ / ۸ تا ۵ / ۹ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۷۰ کیلو هرتز، پخش می شود.
برنامه های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی